

متن پرسش

سلام استاد: نمیدونم کجای کارم میلنگه که چندین ساله هر کار می کنم نمیتونم از شر یه گناه اونم کبیره خلاص شم، دیگه کار از بحران گذشته و به فاجعه تبدیل شده. تمام ذهنم رو مشغول خودش کرده، نمیذاره دینداری کنم. نمیذاره مباحثتون رو دنبال کنم. بد اخلاقم کرده، جهنم کرده، و تو این جهنم زن و بچه و اطرافیانم دارن میسوزن، خیلی براش دعا می کنم، توسل میجویم، اعمالی که شیطون رو دفع کنه انجام میدم، تقریباً دائماً سوره ی ناس میخونم مخصوصاً توی نماز (که اگه بشه بهش گفت نماز). فعالیت سخت بدنی و... ولی اثر نداره. نا امید شدم. احساس می کنم هر لحظه نفس از رفتن راه نا امید شه و بدن رو ول کنه بره. کم کم دیگه داره ملکه میشه. حتی به فکر رفتن پیش روانشناس افتادم. ولی نمی خوام قبول کنم که راهی که اسلام نشون داده برای اینجور موارد جواب نمیده و کامل نیست و باید راهی که بشر نشون داده رو بریم تا نجات پیدا کنیم. اگه خدایی که ازش طلب کمک می کنم خدای واقعی نیست که چه کنم که ندارمش تا ازش طلب کنم و اگه طلبم واقعا با تمام وجود طلب واقعیم نیست خب کی باید این آهن رو تبدیل به طلا کنه و طلب قلب رو عوض کنه. به قول سعید حدادیان یه لباس خاکی پوشیدن و سربند یا زهرا سر کردن بلد بودیم که اونم نشد. بگید کجای کار میلنگه؟ خدایی که می شناسم خدا نیست یا طلبم واقعا گناه جوست؟ شاید شمام از دست امثال من با این سوالاتی بیخود خسته شده باشین ولی چه کنیم که نه خدایی داریم تا ازش کمک بخواییم و نه توانی برای رفتن راه.

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: تعمق در معارف عالیه هزاران کمک در این رابطه به شما خواهد کرد. چرا از «معرفت نفس» شروع نمی کنید؟ موفق باشید